

## مهندس همایون خرم

(دوشنبه ۱۷ - اردیبهشت ۱۳۸۶ در خانه هنرمندان ایران)

سی و سومین شب از شبهای مجله بخارا به مناسبت آغاز شصتمین سال فعالیت استاد همایون خرم با طنین نوای دلنشین موسیقی ایرانی در تالارهای بتهوون و ناصری خانه هنرمندان ایران همراه شد.

«شبهای بخارا» این بار رنگ و بوی دیگری داشت. شبی که به پاس عمری تلاش و فعالیت هنری فردی برگزار می‌شد که به گفته دوستان و شاگردان وی یکی از تأثیرگذارترین موسیقی‌دانان و آهنگسازان کشور است.

این بزرگداشت غروب روز دوشنبه هفدهم اردیبهشت ۱۳۸۶ با حضور پرشور دوستان و هنر و موسیقی ایرانی با سخنان علی دهباشی آغاز شد.

نمایش فیلم مستند از زندگی استاد همایون خرم به کارگردانی مهدی شیرینی بخش دیگری از این برنامه بود. در این فیلم معینی کرمانشانی و بیژن ترقی از تجربیات دوستی و همکاری با خرم سخن گفتند. سخنران دوم دکتر محمد سریر بود که از ویژگی‌های هنر همایون خرم سخن راند.

بخش دیگر برنامه «شب همایون خرم» هنرنمایی بابک شهرکی با ویولن و سامان احتشامی با پیانو بود که قطعاتی از آثار استاد را اجرا کردند که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد.

در ادامه علی دهباشی از حضار خواست که بپا خیزند و از معینی کرمانشاهی و عبدالرحیم جعفری بنیان‌گذار مؤسسه امیرکبیر تجلیل کنند. سپس پیام تصویری تورج نگهبان که از آنسوی

اقیانوسها ارسال شده بود، پخش شد. وی در بخشی از پیام خود با بیان اینکه با همایون خرم از دوران دبیرستان شروع به همکاری نموده است. از همایون خرم به عنوان چهره همیشه ماندگار و پایدار موسیقی ایران یاد کرد.

سخنران بعدی علیرضا میرعلی نقی بود که به عنوان نماینده نسل جوان چنین گفت:  
نام همایون خرم در کنار منظومه‌ای از نام‌های ماندگار، همیشه در حافظه موسیقی معاصر ما خواهد ماند. منظومه‌ای از ملودی سازان خلاق و با استعداد، مهدی خالدی، علی تجریدی، مجید وفادار، حبیب‌الله بدیعی، پرویز یاحقی و انوشیروان روحانی. این هنرمندان، جملگی، هم با استعداد بوده‌اند و هم استاد دیده، و با موسیقی ایرانی رابطه‌ای عمیق و لطیف داشته‌اند. آفریننده فرم‌ها، فضاها و حالت‌های موسیقی خود بوده و از کسی تقلید نکرده‌اند. نه تابع نعل به نعل ردیف بوده‌اند، نه از روی آهنگ‌های محلی اثری ساخته‌اند و نه مجذوب فرهنگ موسیقی غرب شده‌اند. مفهوم حقیقی ایرانیست معاصر را باید در موسیقی‌هایی که این هنرمندان ساخته‌اند، جست و جو کرد.

وی افزود: ما هنوز تمام آثار ایشان را نشنیده‌ایم و هزار باده ناخورده اندر این تاک است.  
در ادامه مراسم گروه «رهروان عشق» به رهبری علیرضا چراغچی قطعات «سرگشته» (شعر از سایه) و «موج آتش» (شعر از بیژن ترقی) از ساخته‌های همایون خرم را اجرا کردند.

اعضاء ارکستر که این دو قطعه را اجرا کردند به ترتیب:

۱. علیرضا چراغچی (ویولن)

۲. محسن میری (ویولن)

۳. عباد معزی (ویولن)

۴. اشکان مهرنژاد (ویولن)

۵. صبا اسماعیلی (ویولن)

۶. کتابیون فجری (ویولن)

۷. ساقی مصلحی (ویولن)

۸. گلغام عریان (ویولن)

۹. سحرناز راکی زاده (ویولن)

۱۰. سودابه کارگر (ویولن)

۱۱. امیرحسین رضا (تار)

۱۲. مهدی سپهری (تاریاس)

۱۳. مهدی رفعتی (پیانو)

۱۴. سعید رودباری (تمبک)

۱۵. علیرضا فریدون پور (آواز)



● همایون خرم از تجربه کار با جوانان گفت (عکس از جواد آتشیاری)

در بخش دیگر شب همایون خرم پیام فرهاد فخرالدینی توسط سردبیر مجله بخارا قرائت شد. و در بخش انتهایی برنامه رضا یکرنگیان مدیر انتشارات خجسته و از صاحب‌نظران عرصه موسیقی سخنرانی خود را ارائه نمود.

و سرانجام نوبت به استاد همایون خرم رسید که با تشویق‌های پرشور علاقدانش روبرو شد. همایون خرم به احساسات دوستدارانش پاسخ داد و چنین آغاز کرد:

سلامی چو بوی خوش آشنایی  
 همیشه فکر می‌کردم بهترین راه آشنایی چه راهی می‌تواند باشد. آشنایی از راه حرف یک راه ارتباطی قوی می‌تواند باشد که اگر از طریق دل باشد اثری بیشتر و ماندگارتری باشد. آشنایی از راه هنر زمان نمی‌شناسد و نسل‌ها را به هم مربوط می‌کند.

مدتی قبل از یکی از پارکهای شهر عبور می‌کردم. خواستم از راهی گذر کنم که متوجه شدم قدری دورتر چند جوان من را با دست نشان می‌دهند و لحظاتی بعد همه با هم شروع به خواندن کردند. (تو ای پری کجایی... که رخ نمی‌نمایی...) من در ابتدا توجه خاصی نکردم و آنها باز ادامه دادند (از آن بهشت پنهان... دری نمی‌گشایی...) من دیدم این جوانها از من عاشق ترند. آنها آمدند دور من حلقه زدند گفتم: شما با کی کار دارید؟ گفتند: با شما. گفتم من را از کجا می‌شناسید؟ یکی

شان گفت: از توی برنامه گل‌ها. و ادامه داد که یک روز با پدرم پشت چراغ قرمز ایستاده بودیم که پدرم سوپی را نشان داد و گفت منوچهر (منوچهر اسم همین پسر جوان بود) این آقا همان استاد همایون خرم است. از آنجا چهره شما در دل من نقش بست و من امروز از دور برای شما این ترانه را خوانده تا ببینم در شناخت این نقش اشتباه نکردم، که دیدم نه شما خود استاد خرم هستید. ببینید این همان شناخت است که می‌گویم. شناخت از راه هنر آشنایی است مانندگزار. این آشنایی انسانهاست که قرن‌های متوالی ماندگاری دارد. بتهون. صبا... سال گذشته مراسمی در صد سالگی صبا گرفتیم من دیدم هر چه بیشتر می‌گذرد صبا بزرگتر می‌شود. مقام صوری نمی‌ماند. اگر مقامی در دل رسوب کند می‌ماند. صبا از این نوع بود. باید ببینیم چطور اثری در دل نفوذ دارد. در هر کاری اگر عشق نفوذ کند می‌ماند. حتی عشق‌های صوری هم همینطور است. شدت محبت عشق هر دو طرف را در بر می‌گیرد. زمانی که نزد آقای صبا کار می‌کردم، تمام ردیفهایش را زدم. کتاب دوم... کتاب سوم... یک روزی به من گفت باباجان تو همه کتابها را زدی اما یک رنگهایی هست که باید آنها را هم بزنی. من آن را هم زدم. بعد به من گفت من هر چیزی داشتم به تو یاد دادم. گفتم: باز هم چیزی هست؟ گفت نه، زدی... همه چیز را زدی... گفتم: مطمئن هستید؟ گفت: یک چیزی هست. آن هم معرفت است. گفتم: معرفت؟ گفت: آره... معرفت موسیقی. گفتم: چکار کنم؟ گفت هر ده روز... پانزده روز بیا اینجا اگر کاری داشتی. من هم همین کار را کردم. با این کار تازه شکل جدیدی ایجاد شد. مثلاً کار نی داود... گوشه‌ها... کار در مخالفت. من تاثیر جدیدی را از استاد فهمیدم.

«رسوای زمانه منم» در گوشه مخالف ساخته شد. این‌ها را من نساختم، عشق ساخت. صبا می‌گفت موقع نواختن باید خودت باشی و این بجز با معرفت امکان‌پذیر نیست. کسانی هستند که کارشان قشنگ است و کار درستی انجام می‌دهند، اما باید از این مرحله عبور کنند. من قبض و بسط را در نزد آقای صبا احساس کردم. این شد که در بیداد همایون، «اشک من هویدا شد» که شعرش را معینی کرمانشاهی گفته... ساخته شد. این را من نساختم. این را عشق ساخته. و عشق نتیجه شناخت درست است. به قول حافظ: (بشوی اوراق اگر هم درس مایی / که درس عشق در دفتر نباشد). کسانی که دنبال موسیقی هستند و می‌خواهند سلسله موسیقی با نام آنها ادامه پیدا کند باید تلاش کنند. تکرارهای امروز دلیلش این است که این مرحله طی نشده است... من مطلب خاصی برای گفتن ندارم اینها هم که گفتم درد دل بود. من تا به امروز کار سفارشی نکردم. آهنگ نساختم، هرچی آمد خودش آمد. زمانی که رادیو کار می‌کردم مسئولی به من گفت این‌طور بساز من قبول نکردم. چون اساساً اینطور نبودم. اینها را که می‌بینید خودش می‌آید. توی کوچه... توی خیابان یک روز باید به یک شرکتی می‌رفتم و برگه صورت و وضعیتی را تحویل رییس آنجا

می‌دادم. توی راه دیدم حسنی دارم. باران نوت می‌آمد. خودکاری را برداشتم اما کاغذ برای یادداشت نداشتم. پشت همان برگه صورت وضعیت پنج خط حامل کشیدم و شروع کردم به یادداشت تا رسیدم به اطاق رئیس. وقتی کاغذها را رئیس شرکت بازدید کرد و چشمش به پشت برگه‌ها افتاد تعجب کرد. پشت و رو برگه را نشان داد و گفت: این چیه؟... این چیه...؟ گفتم: این صورت وضعیت شماست. اما پشتش صورت وضعیت بنده است. (تشویق حضار...) من از علی دهباشی تشکر می‌کنم، واقعاً مردی است که همت دارد و عاشق این مملکت است. در مراسمی که این مرد برای بزرگداشت صبا برگزار کرد هیچ یادم نمی‌رود در شرایط بسیار خاصی دهباشی این کار را به نحو احسن انجام داد و بعد تمام صحبت‌ها را جمع آوری و در یک کتاب بسیار ارزشمند منتشر کرد. از همانجا محبت دهباشی در دلم نشست. بعد از آن چند مصاحبه با هم داشتیم تا من حالا خودم را در این مراسم می‌بینم. از آقای رضا یکرنگیان، بهروز غریب پور و همه کسانی که من را مورد محبت قرار دادند تشکر می‌کنم من با تورج نگهبان، معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی و از تمام غایبین هم تشکر می‌کنم. از شاگردان خوبم شهرکی راضی و خوشحالم و بقیه شاگردان، علی چراغچی، فریدون پور عزیز رفعتی، امیرحسین رضا و تمام کسانی که نامشان را در حال حاضر به یاد ندارم.

در پایان استاد همایون خرم و دیگر بزرگان حاضر در این مراسم در میان ابراز احساسات حاضرین و ارادتمندان شان سالن را ترک کردند.

شخصیت‌های بسیاری در شب همایون خرم شرکت داشتند: معینی کرمانشاهی - عبدالرحیم جعفری - فرشته ساری - سهراب فتوحی - فرزانه قوجلو - دکتر طباطبایی - ترانه مسکوب - گیتی سمسار - هاشم بناپور - نادر مشایخی - ناهید موسوی - صفر عبدالله - جهانگیردوری - ایرج جمشیدی - محمود حسینی زاد - محمد علی آتش برگ - ایرج باباحاجی - ناهید طباطبایی - رکسانا خالقی - سعید فیروز آبادی - مهرآسا غیبی و.....